

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در اولین آیه از آیاتی که پیرامون مهدویت بود تا یک اندازه‌های تمام شد و عرض کردم خود آقایان این آیات را دقت بیشتری بکنند و مراجعه بیشتری داشته باشند به تفاسیر و نکات دیگری را هم از آن استفاده کنند. آیه‌ی دوم که می‌خواهیم شروع کنیم آیه‌ی 55 سوره مبارکه‌ی نور است، «أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

همانطور که در آیه قبل شیوه‌ی تفسیری را ملاحظه فرمودید ما در هر آیه‌ای در دو جهت بحث می‌کنیم، یک جهت این است که خود آیه با قطع نظر از روایاتی که پیرامون آیه وارد شده چه دلالتی را دارد، یعنی بدون اینکه هیچ روایتی را بیاوریم، خود آیه را ببینیم چه استفادای می‌شود، جهت دوم با کمک روایاتی که در ذیل آیه به عنوان تفسیر آن آمده.

حالا جهت اول خود آیه را ببینیم چیست؟ شأن نزولی که برای این آیه‌ی شریفه ذکر کردند، معمولاً شأن نزول را سیوطی در کتاب اسباب النزول دارد، مفسرین هم معمولاً دارند، قرطبی در آیات الأحکام آورده، مرحوم طبرسی در مجمع البیان آورده، شأن نزولی که برای آیه ذکر شده این است که وقتی مسلمان‌ها از مکه هجرت کردند به طرف مدینه و انصار آمدند به استقبال این مسلمان‌ها، در یک مدت زمانی طوری شد که تمامی قبایل عرب بر علیه مسلمین جوشیدند و خروشیدند و دنبال از بین بردن مسلمان‌ها بودند، به طوری اوضاع برای مسلمان‌ها سخت شده بود که شب که می‌خوابیدند اسلحه را از خودشان دور نمی‌کردند، صبح که برمی‌خاستند با اسلحه بودند شب هنگام خواب با اسلحه بودند. یک شرائط سختی را برای مسلمان‌ها به وجود آورده بودند، طوری که بعضی از مسلمان‌ها شروع کردند به شکوه و شکایت که چرا ما چنین وضعی داریم؟ چه وقت از چنین وضعی ما راحت می‌شویم؟ آیا بر ما شبی خواهد آمد که به راحتی استراحت کنیم بدون اینکه اسلحه در کنار ما باشد، بدون اینکه خوفي داشته باشیم، آیا چنین چیزی محقق می‌شود یا محقق نمی‌شود؟

اینها می‌گویند بعد از اینکه چنین قضیه‌ای پیش آمد این آیه‌ی شریفه نازل شد که بر طبق همین بیان شأن نزول این آیه از آیات مدنی است که اولاً شأن نزول قرینیت دارد برای این مطلب و ثانیاً آیات قبل از این آیه در سوره‌ی مبارکه نور تماماً عنوان مدنی را دارد، آیه نازل شد که «وعد الله الذين آمنوا منكم و عملوا الصالحات»، ابتدا حالا یک معنای اجمالی آیه را بگوئیم تا بپردازیم به دقایق آیه. خداوند به کسانی که ایمان آورده‌اند و علاوه‌ی بر ایمان عمل صالح انجام دادند، چند بشارت و چند تا وعده در این آیه شریفه داده، اولین آن این است که «و يستخلفنهم في الأرض» اینها رابه عنوان خلیفه‌ی خودش یا خلیفه، چون احتمالاتی در این معنا وجود دارد. اینها را به عنوان خلیفه در روی زمین قرار می‌دهد این یک.

کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند خداوند وعده داده که اینها خلیفه در روی زمین بشوند وعده‌ی دوم خدا

«ولیمکننّ لهم دینهم الذی ارتضی لهم»، آن دینی که پسندیده و مرتضای اینهاست، ریشه‌دار و با نفوذ می‌کند یعنی دین اینها سیطره پیدا می‌کند در همهی ابعاد جامعه نفوس پیدا می‌کند، یعنی خودشان که می‌شوند خلیفه و حاکم دین، اینها هم نفوس پیدا می‌کنند، ریشه پیدا می‌کند در جامعه، این دو.

وعده سومی که خداوند داده این است که خوف را از میان اینها تبدیل به امنیّت می‌کند، دیگر در آن زمان خوف وجود ندارد در یک آرامش و امنیّت کامل به سر می‌برند این سه تا وعده. بعد نتیجه‌ی این سه وعده یعنی اگر اینها بشوند خلیفه، آنهایی که ایمان دارند و عمل صالح انجام دادند، و اگر دین اینها نفوس پیدا کند و اگر امنیّت و آرامش حاکم باشد، این سه تا محور وقتی شد نتیجه اش این است که «یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً»، طوری می‌شود که همهی مردم عبادت خدا می‌کنند و هیچ کسی شرط به خدا نمی‌ورزد، یعنی نتیجه‌ی آن سه تا این می‌شود که جامعه به سر حدی می‌رسد، به یک مقطعی می‌رسد که فقط عبادت خدا را می‌کنند، شرک در آن جامعه وجود ندارد، این هم نتیجه‌اش است.

بعد هم می‌فرماید بعد از اینها «و من کفر بعد ذلک فأولئک هم الفاسقون». بعد از این وعده‌ای که خدا داده یا بعد از تحقق این وعده‌ها که حالا می‌رسیم معنا می‌کنیم.

پس شأن نزول آیه را بیان کردیم و معنای اجمالی آیه را بیان کردیم حالا می‌خواهیم آیه را که تفسیر کنیم در آیات باید اول مفردات را یک مروری برایش بکنیم بعد که مفردات را مروری برایش کردیم و معنا کردیم بعد بیائیم مجموع ترکیبی آیه را معنا کنیم، اولین کلمه‌ای که در این آیه‌ی شریفه وجود دارد وعد الله است، خداوند در این آیه بعد از اینکه این قضیه برای مسلمان‌ها اتفاق افتاد یک وعده‌ای داده.

وعده چیست؟ وعده یک نوع تعهدی است و وعده‌ی خداوند معنایش فوق تعهد معمولی ما انسان‌هاست، در میان ما انسان‌ها شما وعده می‌دهید که مثلاً من این کار را انجام می‌دهم حالا ممکن است موفق به انجام این وعده بشوید یا ممکن است موفق نشوید که عمل کنید، اما وعده‌ی خدا تخلف ناپذیر است، حالا ما از خود قرآن استفاده می‌کنیم خصوصیات وعده‌ی خدا چیست؟ منتهی قبل از اینکه از قرآن خصوصیات وعده‌ی خدا را استفاده کنیم یک نکته‌ای که از مجموع برهان استفاده می‌شود این است که در مسائل بسیار مهم خداوند مسئله وعده را مطرح کرده، چه مسئله مربوط به نعمت باشد، عرض می‌کنم که مربوط به بهشت باشد، مربوط به جهنم باشد، مربوط به سرنوشت عالم باشد، مسائل بسیار مهمی است.

البتّه در میان عقلا و بشر هم همینطور است، شما بینید وقتی می‌دانید یک کسی یک کاری را انجام می‌دهد یک کار معمولی است، هیچ وقت نمی‌آید به او بگویید که تو قول بده که این کار را انجام می‌دهی یا قول بده که این کار را انجام نمی‌دهی، کارهایی که به صورت طبیعی انجام می‌شود یا انجام نمی‌شود، اینها نیاز به وعده ندارد، اما کارهایی بسیار مهم که طرف مقابل یک مقداری تردید دارد که آیا این کار انجام می‌شود یا نمی‌شود؟ اینجا جای وعده است حالا باز این نکته را هم قبل از اینکه باز وعده‌ی قرآن را بگوئیم شما در ادبیات خواندید می‌گویند در امور خیر عنوان وعد است و در امور شر وعید است، البتّه این مسئله اتفاقی نیست، شما به کتب لغت که مراجعه کنید، کتب لغت وعده را هم در امور خیر می‌آورند و هم در امور شر می‌آورند، وعده بالخیر وعده بالشر، هر دو در کتب لغت آمده، اما وعید فقط در امور شر می‌آید، در امور سیئه می‌آید، در امور بد می‌آید، بعضی گفتند که نه! هر دو در هر دو استعمال می‌شود.

«وعد» هم در خیر است و هم در شر، «وعید» هم در خیر است و هم در شر است، اما غالباً و آنچه مقتضای تحقیق است این است که در استعمالات قرآن هم ما استفاده می‌کنیم کلمه «وعد» اعم است، «وعد» هم در خیر است و هم در شر، اما «وعید» فقط در شر استعمال می‌شود. حالا که این اجمالاً در مورد وعد روشن شد که وعد در خیر و شر است و وعید فقط در شر است، وعد در جایی است که مخاطب تردید دارد، نمی‌داند که آیا این کار واقع می‌شود یا نه؟

شما ببینید در آیات بهشت و جهنم جنات عدن التي وعدت، وعد دارد، یعنی بشر برایش مسئله‌ی جهنم، مسئله‌ی بهشت یک مسئله‌ای نبوده که به این زودی بتواند بپذیرد، خداوند اینها را در قالب وعد مطرح کرده است.

ما وقتی به قرآن مراجعه می‌کنیم در مورد کلمه‌ی «وعد» این آیاتی که در مورد وعد داریم؛ «إِنَّمَا تَوَعَّدُونَ لَأَتِ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ»، آنچه که شما وعده داده شده، لَأَتِ است حتماً واقع می‌شود و انجام می‌شود، یا این آیه؛ «إِنَّمَا تَوَعَّدُونَ لَصَادِقٍ»، این آیه: «إِنَّمَا تَوَعَّدُونَ لَوَاقِعٍ»، از این آیات استفاده می‌کنیم اولین خصوصیت وعده‌ی خدا حتمیت است، اگر خداوند وعده داد حتماً انجام می‌شود و حتماً واقع می‌شود، وعده‌هایی که بشر می‌دهد به یکدیگر، بشر چون ناقص است، محدود است، عاجز است.

من الآن به شما وعده می‌دهم که آقا فردا هزار جلد کتاب برای شما می‌آورم، می‌خواهم این کار را انجام بدهم اما ممکن است فردا قدرت انجام این کار را نداشته باشم و نمی‌دانم چه موانعی بعداً بوجود می‌آید، خداوند چون علم مطلق است و قدرت مطلقه دارد وعده‌ی خدا با وعده‌ی بشر از نقاط افتراقش همین است که وعده‌ی خدا لَأَتِ و لَوَاقِعِ، و این خیلی نکته‌ی مهمی است، حتی این جنبه‌ی اخلاقی هم دارد، جنبه‌ی تربیتی هم دارد.

گاهی اوقات که ذهن انسان خدای نکرده می‌رود در مسیر وسوسه‌ی شیطان بلافاصله انسان به خودش می‌گوید خدا جهنم را وعده داده، وعده‌ی خدا حتماً واقع می‌شود، حتماً محقق می‌شود، این اولین خصوصیت، «إِنَّمَا تَوَعَّدُونَ لَصَادِقٍ» این یک عنوان دیگری در آیات قرآن است. آنچه که وعده داده می‌شوید راست است و دروغ نیست! درست مطابق با واقع است، شما خواندید صدق مطابقت یک چیزی با واقع را می‌گویند، خداوند چون بین خدا و بین واقع حجابی وجود ندارد، الآن اگر من یک وعده‌ای بدهم شما تردید دارید که آیا این وعده‌ی من راست است یا راست نیست، برای اینکه هم بین من و واقع و هم بین شما و واقع هزاران حجاب وجود دارد، اما بین خدا و واقع که حجاب وجود ندارد، پس «إِنَّمَا تَوَعَّدُونَ لَصَادِقٍ»، راست و دروغ است.

یکی از خصوصیات وعده‌ی خدا این است که وعده‌ی خدا حق است، بشر وعده‌ای که می‌دهد روی ملاکات مختلف است، گاهی اوقات انسان وعده می‌دهد به یک کسی که یک چیزی بدهد، ممکن است آن مخاطب استحقاق این شیء را نداشته باشد، من وعده می‌دهم برای شما عرفان بگویم، شما ممکن است که آمادگی این بحث را نداشته باشید، این علم برای شما الآن حق نیست. یا در امور مالی یا دنیوی بگوئیم، وعده بدهم به شما یک پستی داده شود، مسئولیتی داده شود، اما واقعاً شما استحقاق این وعده‌ای که داده شده را ندارید، اما وعده‌ی خدا حق است، یعنی در هر چیزی که خداوند وعده داده آن مخاطب استحقاق این وعده‌ی خدا را دارد، حق معنایش همین است.

حق یعنی آن شیء ثابت و آن چیزی که در محلّ خودش واقع می‌شود، ثابتی که هیچ اشتباهی در آن نیست، هیچ انحرافی در آن نیست. اگر خداوند وعده داده به انسان که انسان را در مقام دهم بهشت قرار بدهد، معنایش این است که استحقاق مقام یازدهم را ندارد، مقام نهم هم باید نباشد.

«إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»، اینها تعاملی است که در مورد وعده‌ی خدا در خود قرآن آمده، پس تا اینجا شد وعده‌ی خدا لَأَتِ، لَوَاقِعِ، لَصَادِقِ، حَقٌّ، باز در آیات قرآن داریم که وَعْدَ اللَّهِ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ، از چیزهایی که باز هست این شد که خداوند خلف وعده نمی‌کند، محال است در مورد خدا، در مورد بشر خلف وعده ممکن است اما در مورد خدا محال است خلف وعده، نمی‌شود بگوئیم خدا وعده‌ای داده اما بعد انجام ندهد، انجام ندادنش یا باید برای این باشد که از اول برایش مجهول بوده و اشتباه کرده که این از ساحت خداوند به دور است یا باید بگوئیم عاجز است، این هم نمی‌شود.

پس وعده‌ی خدا تخلف ناپذیر است، اینها خصوصیتی است که شما مراجعه کنید به قرآن شاید بیشتر از این خصوصیات هم

بتوانید در بیاورید، به معجم مراجعه کنید، کلمه‌ی وعد را بیاورید خیلی نکات می‌توانید از این وعد استفاده کنید، ببینید خداوند در چه مواردی وعده داده، هم به شر وعده داده و هم به خیر وعده داده، به آخرت وعده داده و به تمام این امور مهمه.

«النار وعدها الذين كفروا هذه جهنم التي كنتم توعدون»، آن طرف هم می‌فرماید «جَنّاتٌ عدنٌ التي وعد الرحمن عباده بالغير»، این مقدار که عرض کردیم این معنا روشن شد که کلمه‌ی وعد معنایش چیست؟ چرا خداوند اینجا نمی‌فرماید «فعل الله يا يفعل الله»، خدا این کار را می‌کند، چرا وعد می‌گوید؟ اولاً وعده در امور خیر یک بشارتی است به مخاطب، اما اگر خدا گفت فعل، در این معنا بشارت و اینها وجود ندارد. و عرض کردم وقتی مسئله مهمی است برای مخاطب باور کردنش به این زودی آسان نیست، اینجا خداوند کلمه‌ی وعد را استعمال فرموده، این اولین کلام.

بعد می‌فرماید «وعد الله الذين آمنوا منكم»، خداوند وعده داده به کسانی که «آمنوا منكم و عملوا الصالحات»، ما در قرآن «آمنوا و عملوا الصالحات» زیاد داریم، «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا و عملوا الصالحات»، شاید تنها موردی که کلمه‌ی «منكم بین آمنوا و عملوا الصالحات»، آمده همین‌جا است و چه نکته‌ای را خداوند از این کلمه‌ی «منكم» می‌خواهد استفاده کند و مقصود خداست. «والعصر إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خَسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا و عملوا الصالحات»، قرآن را ببینید این کلمه‌ی «آمنوا و عملوا الصالحات» بیش از شصت بار در قرآن آمده، با هم مرکب.

اما فقط تنها موردی که کلمه‌ی منكم در آنها وجود دارد همین آیه‌ی شریفه است، این چه می‌خواهد برساند؟ یا باید بگوییم اصلاً این کلمه‌ی من در اینجا زائده است، معنا ندارد، بالأخره من به تنهایی اگر در یک جا بیاید، این را شما در ادبیات خواندید، غالباً این حروف اگر به تنهایی بیایند امکان اینکه حمل کنید بر مبنای زائده وجود دارد اما جایی که مرکب آمده، مجرور و اضافه دارد اینجا دور از ذهن است که بگوییم من زائده است. این من بیانیه است یک احتمال این است که ما بیایم کلمه‌ی من را من بیانیه قرار بدهیم. احتمال سوم این است که این من را در اینجا بعضیه قرار بدهیم، من را من تبعیضیه قرار بدهیم، حالا کدام یک از اینهاست؟

اولاً ببینیم اگر بیانیه باشد معنایش چیست اگر تبعیضیه باشد معنایش چیست؟ «وعد الله الذين آمنوا منكم»، من را اگر بیانیه قرار بدهید یعنی اینکه تمام مؤمنین، منكم این من بیانیه است میبش هم همان کم است یعنی همه، چون خطاب به همه‌ی مسلمان‌هاست، نتیجه این است که خداوند این وعده را به همه‌ی مؤمنین می‌دهد، هر کسی که ایمان آورده. اما اگر من را تجزیه قرار بدهیم یعنی بعضی از مؤمنین، این وعده برای همه مؤمنین نیست، این وعده برای بعضی از مؤمنین است، وعد الله الذين آمنوا منكم» یعنی بعضی از شما نه همه‌ی آنهايي که ایمان آوردید، کدام را انتخاب می‌کنید؟

چرا تبعیضیه؟ اگر خدا بخواهد همه مؤمنین را؟؟؟ قرار بدهد مگر اشکالی دارد؟ اگر گفتیم آیه می‌خواهد بگوید تمام کسانی که مؤمن هستند و عمل صالح انجام دادند را می‌خواهیم این سه بشارت را بدهیم، تبعیضیه یعنی بعضی از اینها، باید ببینیم چه وجهی وجود دارد که ما این من را در اینجا من تبعیضیه قرار بدهیم نه بیانیه یا بالعکس.

یک نکته‌ای در معانی من وجود دارد، من بیانیه بر سر ضمیر در نمی‌آید، همیشه باید مدخولش اسم ظاهر باشد، این قاعده‌ای در ادبیات است بنابراین روی این قاعده که این را مراجعه کنید من در ذهنم این چنین هست که من بیانیه بر سر ضمیر در نمی‌آید. پس این من تبعیضیه است، این هم راجع به کلمه‌ی من. بعد نتیجه این می‌شود که اگر من تبعیضیه شد یعنی خداوند می‌گوید آنهايي که ایمان آوردند بعضی از اینها را نه همه‌ی این کسانی که ایمان آورده‌اند، بعضی از مسلمان‌ها را، بعضی از مؤمنین.

مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله علیه فرمودند من تبعیضیه است و بیانیه نیست بعد فرمودند که والخطاب لعامة المسلمين وفيهم المناسب والمؤمن وفي المؤمنين بعضهم يعلموا الصالحات والوعد خاص بالذين آمنوا منهم و عملوا الصالحات». ما اگر

من را تبعیضیه گرفتیم، «وعد الله الذين آمنوا منكم»، منکم را اگر خطابتان را همه‌ی مسلمین بگیرید، خُب مسلمان‌ها چند گروهند، در مسلمان آدم فاسد هم داریم و سالم هم داریم، در مسلمان‌ها منافق داریم و مؤمن هم داریم، بعد می‌خواهند بفرمایند «وعد الله الذين آمنوا منكم» از شما مسلمان‌ها، آن گروه مؤمنینشان.

اما به نظر ما می‌رسد که نه! اینجا خطاب به عامه‌ی مسلمین نیست. خطاب به خود مؤمنین است، ما قرینه‌ای نداریم در اینجا که خطاب به عامه‌ی مسلمین باشد، یا باید خطاب لعامه‌ی ناس باشد، منکم یعنی هر کسی که این قرآن دارد به گوش می‌رسد و می‌تواند مخاطب باشد، چرا خصوص مسلمین را ما بگوییم؟ «وعد الله الذين آمنوا منكم»، یعنی بعضی از شما مردم که ایمان آورده‌اید، ما قرینه‌ای اینکه بگوئیم جمیع مسلمین از کجاست؟ چه قرینه‌ای داریم؟ اما به نظر ما اصلاً کم نه به ناس بر می‌گردد و نه به مسلمین بر می‌گردد به خصوص مؤمنین بر می‌گردد، می‌خواهد بفرماید همه‌ی مؤمنین نه! مؤمنین هم مراتبی در بینشان هست «وعد الله الذين آمنوا منكم»، یعنی «من المؤمنین» بعضی از مؤمنین. به نظر می‌رسد که من تبعیضیه است و خطاب هم به عامه‌ی مسلمین نیست، حالا این را باز یک دقتی بفرمایید تا هفته آینده.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.